

رویارویی مانی با زرتشتیگری در دوره ساسانی

محمدرقی ایمانپور

از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

شماره دوم سال بیست و چهارم ، تابستان ۱۳۷۰

## رویارویی مانی با زرتشتیگری در دوره ساسانی

برای به ثمر رسیدن تلاشهای اردشیر بابکان در جهت تشکیل حکومتی یکپارچه و متحد که بتواند به نظام ملوک الطوائفی در کشور پایان دهد و آن را تحت فرمان نظام «یک خدایی» درآورد، وجود دینی واحد در کشور ضروری می‌نمود. اردشیر با آگاهی از این موضوع و با توجه به جایگاه و شخصیت دینی خود، از همان ابتدا شعار و اهتمام خود را بر «یک دینی» و «هم‌قربنی دین و دولت» در سراسر امپراطوری قرار داد. این سیاست طبیعتاً همیاری وسیع روحانیان، خصوصاً روحانیان وابسته به محافل دینی جنوب غربی ایران را در پی داشت. زیرا که اجداد اردشیر خود از موبدان و متولیان معبد آناهیتا در استخر فارس در همان ناحیه بودند که سروری میترا و آناهیتا و بهرام را در کنار اهورامزدا بیش از دیگر ایزدان پذیرفته بودند و شکل حکومت اشکانیان نیز به استقلال آنها کمک زیادی کرده بود.

اردشیر از نظر پایگاه طبقاتی از طبقه روحانیان و یک موبدزاده بود و خود عنوان «الموبد» را داشت<sup>۱</sup>. وی که گفته می‌شد «چهر از ایزدان دارد» و پادشاهی را اهورامزدا به او واگذار کرده است و پرستاری پرستشگاه آناهیتا در استخر را به عهده داشت<sup>۲</sup>، توانست نظر روحانیان زرتشتی را به خود جلب کند و از حمایت و

تلیخات آنان جهت کسب قدرت برخوردار گردد. وی از همان ابتدا با همکاری همپایان روحانیان توانست تلاشهای وسیعی را در محافل دینی جهت سازمان‌دادن هواداران و پیروان خود و پیکار با آنها و آموزشهای دینی مخالف و تأییدات دینی آغاز کند. تسر از جمله روحانیانی بود که کوششهای وسیع و بی‌وقفهای را در راستای اهداف موردنظر او انجام داد.<sup>۳</sup> هرچند که حکومت ساسانی در زمان اردشیر و با کوششهای او و سایر روحانیان همراه، صیغه دینی بخود گرفت و دین زرتشتی در دربار از استحکام و جایگاه برتری برخوردار گردید، با این همه در زمان حیات اردشیر، نتوانست به صورت دینی رسمی در سراسر امپراطوری مطرح گردد و مقبولیت عام یابد.<sup>۴</sup>

در شرایطی که اردشیر هنوز به‌طور کامل به اهداف خود نرسیده و دین زرتشتی به صورت دین واحد و رسمی امپراطوری در نیامده بود، در گذشت. بعد از مرگ اردشیر فرزندش شاهپور اول در سال ۲۴۲ میلادی تاجگذاری کرد.

شاهپور اول در زمان حیات پدر، بیشتر عمر خود را در برخورد با جنگهای نظامی سپری کرده و نسبت به پدر، در اعتقاد به دین زرتشتی از تقصیر کمتری و نسبت به سایر ادیان از تساهل بیشتری برخوردار بود. در همین حال وی در ادامه سیاست پدر، برای اتحاد امپراطوری به ضرورت وجود دین رسمی در کشور آگاهی داشت، وی چون دین زرتشتی را برآورنده هدف موردنظر خود نمی‌دانست، برای مدتی به دین مانئی که داعیه جهانی بودن داشت و مجموعه‌ای از ادیان زمان خود، چون دین زرتشتی، مسیحی و بودائی را در درون خود پوراند، توجه کرد. زیرا در این زمان با توجه به شرایط سیاسی، مذهبی و نظامی حاکم در کشور، شاهپور دین مانئی را وسیله بهتری برای ایجاد وحدت در امپراطوری فوق‌العاده وسیع خود که از پندر بهارت برده بود می‌دانست. در شرایط موجود، شاهپور از یک طرف در شرق با کوشش که آیین بودائی داشت، در جنگ بود

و از طرف دیگر، در غرب با امپراطوری روم که در آن مسیحیت نفوذ زیادی یافته بود، درگیری داشت. در داخل هم، هرچند که دین زرتشتی در دربار نفوذ بیشتری یافته بود، ولی هنوز در میان توده‌ها از استحکام و نفوذ زیادی که مانع از توجه شاهپور به دین مانئی گردد، برخوردار نبود.

مع‌هذا با توجه به شرایط حاکم در امپراطوری، دین مانئی که تلفیقی از دین زرتشتی، مسیحی و بودائی بود، بهتر می‌توانست به اهداف موردنظر شاهپور، یعنی اتحاد امپراطوری و توسعه طلبی بیشتر او در شرق و غرب کمک کند.

مانئی با دین زرتشت و روحانیان زرتشتی از جمله کرتیر، که در زمان شاهپور اول عنوان ساده «هیرید» کرتیر را داشت، روایتی قرار گرفت. در ادامه این مقاله سعی شده است که به روایتی این دو جناح و سیر تحول آن پرداخته شود.

#### تلاشهای مانئی در راه شاهی شاهپور اول

مانئی که از نجیبی پارت<sup>۵</sup> بود و اصل و نسب ایرانی داشت، در سال ۲۱۶ میلادی در بابل و در قره‌های بنام مردینو، در نزدیکی نهر کوش اعلی بدنیا آمد.<sup>۶</sup> وی کودکی خود را در میان طایفه‌های از منسله که یکی از فرق گنوستیکی بود، گذراند.<sup>۷</sup> او در میان همین طایفه و بر آیین منسله تربیت یافت. اما چون بعدها به ادیان زمان خود، یعنی دین زرتشتی و عیسوی و مذهب گنوستیکی، بخصوص مسلک این دیسان و مرقیون آگاه شد، آیین منسله را انکار کرد و به آیین این دیسان بیش از هر آیینی گرایش نشان داد.<sup>۸</sup> در دوازده سالگی مکاشفاتی یافت و به گفته خود او، ملکی بنام توم با توم - بمعنی توأمان با همزاد فارسی - براو ظاهر شد.<sup>۹</sup> تاریخ این مکاشفه را بیرونی در سیزده سالگی مانئی و در سال دوم سلطنت اردشیر بابکان ذکر می‌کند.<sup>۱۰</sup> در سن بیست‌و چهار سالگی، یعنی در سال

۲۴۰ میلادی، بار دیگر آن ملک بر مانی ظاهر شد و او را امر به ظهور و تبلیغ تعلیمات الهی کرد. ظاهراً در همین سنین بود که وی به تبلیغ آیین خود پرداخت و بیروانی در سرزمین بابل یافت. مانی بعد از مدتی به دلایلی از وطن خویش، به مشرق و به گفته مانویان به هند مسافرت کرد و به تبلیغ آیین خود در آنجا پرداخت. وی در شرق، ضمن پیدا کردن بیروانی و تأسیس مراکزی برای تبلیغ، با آیین بودایی نیز آشنا گردید. چنین می‌نماید که مانی در همین زمان با فیروز برادر شاهپور که در زمان پدر والی و فرمانروای خراسان و نواحی شرقی بود، آشنا شد. از طریق او، برادرش مهرشاه را که والی میسان بود، با خود همراه کرد. حتی گفته می‌شود رفیق مانی به دربار شاهپور و با دعوت شاهپور از او برای شرکت در مراسم تاجگذاری، به توصیه فیروز که احتمالاً با آگاهی از دین مانی، آنرا شایسته رسمی کردن در کشور تشخیص داده بود، صورت گرفته است.<sup>۱۱</sup>

با توجه به این که از طرفی شاهپور به اندازه پدر در دین زرتشتی استوار نبود و در امور دینی و خصوصاً در دین زرتشتی که به آن اعتقاد داشت، چندان تعصب نشان نمی‌داد، و از طرف دیگر چون نفوذ روحانیان زرتشتی هنوز به آن حد نرسیده بود که بتوانند سیاست دینی کشور را تعیین و بر او تحمیل کنند<sup>۱۲</sup>، باعث گردید که شاهپور با آگاهی از دین مانی و با توجه به اهدافی که دنبال می‌کرد، به مانی توجه نشان داده و در دین او تأمل بیشتری کند و بهروانی از مانی دعوت کرد که در دربار حضور یابد و به تبلیغ دین خود بپردازد.

مانی با آگاهی از مرگ اردشیر که نسبت به دیانت زرتشتی تعصب داشت، به دعوت شاهپور با کشتی از هندوستان رهسار بلاد پارسیان گردید و از آنجا به بابل و سیستان و خوزستان رفته و به حضور شاهپور رسید.<sup>۱۳</sup>

مانی در مراسم تاجگذاری شاهپور که در اوایل سال ۲۴۳ میلادی برگزار شده، شرکت کرد و حتی گذاشتن تاج بر سر شاهپور را که وظیفه یکی از روحانیان

زرتشتی بود، وی انجام داد.<sup>۱۴</sup> در همین مراسم تاجگذاری و شادباش که مانی از طرف گروه دانشوران حاضر در مراسم، مأمور گفتن نسبت بود، دین خود را با بیانی فصیح و گیرا ارائه کرد و از شاهپور خواست بیرون او را گرامی بدارد، تا بتوانند در شهرهای قلمرو امپراطوری، به هر کجا که می‌خواهند آزادانه بروند و تبلیغ کنند. شاهپور تمامی خواسته‌های او را پذیرفت و به او در این زمینه قول مساعد داد.<sup>۱۵</sup>

ظاهراً مانی بعد از شرکت در مراسم تاجگذاری و ابلاغ دین خود و موافقت شاهپور با وی، دهسال و اندی با او همراه و یار بود<sup>۱۶</sup> و در این مدت، در مسافرتها و حتی سفرهای جنگی شاهپور در شرق و غرب ایران، وی را همراهی می‌کرد.<sup>۱۷</sup>

در باره توجه اولیه شاهپور به دین مانی و کم‌توجهی به دین زرتشتی جهت رسمیت دادن آن به عنوان دین رسمی، باید گفت که شاهپور به عنوان یک رجل سیاسی که چون پدر وحدت امپراطوری را در سایه دینی واحد دنبال می‌کرد، از یک طرف دین نیاکان خود را در مقابل خود داشت که به گفته نیرنگ «همراه‌خواه عقابند خود و کمی عقب‌مانده در تکامل و تحول همگانی» و دینی جدا افتاده بود<sup>۱۸</sup> و از طرف دیگر مانی را در پیش روی خود می‌دید که داعیه جهانی بودن دین خود را داشت و خود را «همان فارقلیط که مسیح ظهور او را وعده داده بود» می‌دانست<sup>۱۹</sup> و آنرا از جامعیت لازم برای راهبری مردم یک امپراطوری برخوردار می‌دید. از نظر شاهپور دین مانی بسیاری از گرایشهای دینی جامعه ایران را در خود پرورانده بود. دین مسیحی شرقی در دین مانی به شکل گنوستیکی آن تجلی یافته بود؛ دین زرتشتی که دین اکثریت مردم ایران به حساب می‌آمد؛ اندیشه زروانی که از همان ابتدا در کنار دین زرتشت و به عنوان تفسیری از دین زرتشتی مطرح بود؛ و دین بودا که در شرق ایران نفوذ زیادی به هم رسانیده و بیرون زادی داشت، هر یک در درون دین مانی جایی یافته بودند.<sup>۲۰</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، شاهپور که تعصب دینی زیادی نداشت و بیش از همه به اتحاد امپراطوری فکر می‌کرد، در این انتخاب، دین مانی را که آمیزه‌ای از مجموعه ادیان فوق بود<sup>۲۱</sup> و چنین می‌نمود که می‌تواند پاسخ‌گویی نیاز امپراطوری برای وحدت باشد و به‌عنوان یک دین رسمی کارآمدتر و موفق‌تر به‌حساب آید، بر دین زرتشتی ترجیح داد. از این رو مدتی مانی و پیروان او را مورد توجه و حمایت قرار داد و مانی را آزاد گذاشت که در امپراطوری او تبلیغ کند. شاهپور وی را در مدت دهسال و اندکی جزو مومک خود پذیرفت و وی در سفر و حضر همراه او بود<sup>۲۲</sup> و پیروانش آزادانه در قلمرو ساسانی حرکت و تبلیغ می‌کردند.

تدریج با ظهور ابعاد منفی دین مانی در بُعد عملی و نقش اجتماعی، شاهپور نسبت به آن دچار تردید گشت و نسبت به مانی و پیروان او کم‌توجه شد. زیرا وی احساس کرد، برغم این که دین مانی از جهاتی می‌تواند برای اتحاد امپراطوری مفید واقع شود، ولی در عمل نمی‌تواند نیازهای فکری و اجتماعی آن را تأمین کند و جوایگوی اهداف مورد نظر شاهپور باشد.

برخلاف دین زرتشتی که زندگی مادی و دنیوی را بخشش از وی می‌داند و بشر باید این بخشش را سیاست بگذارد و از آن بهره‌مند شود و خواهشها و نفسانیات را نکند، بلکه آنها پاک سازد و پاک پس دهد و رُهبانیت و دنیا گریزی را نفی می‌کند و مردم را به کار و تلاش برای زندگی بهتر می‌خواند، دین مانی به‌تأثیر از فلسفه آفرینش که بر تنوع مطلق خیر و شر نهاده شده است، «یک دین منفی و دوری‌گریدن از زندگی است»، که بر بدبینی مطلق نسبت به جهان که ظلم را ابدی می‌داند استوار است.<sup>۲۳</sup> دین مانی خواهشها را هرچس می‌داند و معتقد است تنها با ترک دنیا و ریاضت نفس می‌توان به مقصود رسید. در همین راستا، پرهیز از زندگی و خوشبختی‌های دنیا تبلیغ می‌کند و طبقه بر گریزگان باید از خوردن گوشت

و از صرف خوراکیهای تهیه‌شده از رستیه‌ها، خودداری کنند و همسری انتخاب نکنند. در دین مانی بطور کلی آنچه را که جسمانی است و از تازیکگی و بدی پدید آمده است، نباید لمس کرد. در این دین، فقر ستوده شده، نخوردن و امساک بشدت تبلیغ می‌شود و پیروان آن به سماه روزه درسال مکلفند، تا بدین‌صورت نور از اسارت ظلمت رهایی یابد.<sup>۲۴</sup>

با وجود این هرچند که دین مانی در ظاهر به‌عنوان تکیه‌گاه شهرواری ساسانیان، جذاب می‌نمود و شاهپور حساب شده و برای همین هدف، مانی را به‌دربار خواند و تا سالها وی را در کف حمایت خود گرفت و به آن دل بست، ولی بدبینی شدید در تعلیمات مانی، شاهپور را در نهایت از آن ناامید کرد. اگرچه وی در ابتدا به آن توجه داشت و دین مانی در مقابل دین زرتشتی خوش درخشید و مانی در دربار محبوب واقع شد و در میان خلق نیز پیروان مخلص و فراوانی یافت و برای مدتی دین زرتشتی در مقابل آن کهرنگ جلوه نمود و احساس خطر کرد، ولی دولت مانویان، دولتی مستعجل بود.

با روی گردانی شاهپور از مانی در اواخر حکومت خود و توجه به دین زرتشتی، بار دیگر دین زرتشتی موفقیت خود را در امپراطوری ساسانی تثبیت کرد و توانست تا به آخر توجه شاهان ساسانی را به‌خود جلب کند و بدین‌گونه تا پایان حکومت ساسانی، تکیه‌گاه شهرواری در وحدت و نمرکز کشور شد.

نویسندگان منابع عربی و فارسی، از خصوصیت شاهپور نسبت به مانی و فرار او در اواخر پادشاهی شاهپور خبر می‌دهند.<sup>۲۵</sup> ولی، آن‌گونه که از منابع مانوی برمی‌آید، چنین خصوصیتی در زمان شاهپور در کار نبوده، و حتی نقل شده است، احترام به مانی در زمان کوانه سلطنت هرمزد نیز ادامه داشته است.<sup>۲۶</sup> اما برغم این گزارش، منابع مانوی، دوری مانی را از دربار در اواخر پادشاهی شاهپور و در زمان پادشاهی هرمزد، انکار نکرده‌اند و از حضور او در بابل و شمال

بین‌النهرین در این فاصله زمانی و تنهایی او خبر داده‌اند، چنان‌که بنا بر نوشته زبور مائوی قبطی، وی شش سال در دنیا مانند اسیر فرمیان بیگانگان راه می‌رفت.<sup>۲۸</sup> که اشاره‌ای است به کم‌توجهی و بی‌مهری مردم نسبت به او و شاید هم این زمان آغاز تقییب مائویان بوده باشد. مانی در زمان هرمزد، در بابل ماند. در همین زمان، کرتیر که در اواخر سلطنت شاهپور با طرد مانی، موقعیت بهتری یافته بود، در دربار هرمزد، عنوان موبدی به دست آورد و با گرفتن «کلاه و کمر از هرمزد، ارتش افزون شد».<sup>۲۹</sup>

برغم افزایش روزافزون نفوذ کرتیر در دربار هرمزد، وی در این زمان، شاید به دلیل این‌که هرمزد نسبت به مانی خصوصی جدی نشان نداد، نتوانست به زندگی مانی خانمه دهد. در زمان پادشاهی بهرام اول، که گفته می‌شود پادشاهی عشرت‌طلب و هوسران بود<sup>۳۰</sup>، این هدف عملی شد.

در مورد زندگی مانی در دوره پادشاهی بهرام اول گزارش منابع باهم متفاوت می‌باشد. منابع اسلامی که گزارشهای آنها اغلب مبتنی بر خداینامه دوره ساسانی است، خبر از فرار او به چین در اواخر سلطنت شاهپور می‌دهند<sup>۳۱</sup>، و اتفاق دارند که وقتی بهرام به سلطنت رسید، شاگردان مانی به وی نوشتند که پادشاهی هوسران بر تخت نشسته است، پس مانی به ایران آمد<sup>۳۲</sup>. منابع مائوی از حضور مانی در ایران در زمان پادشاهی بهرام اول گزارش می‌دهند، که در این زمان در بابل بود و ظاهراً قصد حرکت بسوی شرق را داشته است. واقعیت چنین می‌نماید که با به تخت‌نشستن بهرام اول، که فردی هوسران و عیاش بود و بیش از همه تحت تسلط روحانیان، خصوصاً کرتیر که در مقابل اقوال موقیبت و نفوذ مائویان، سریعاً مدارج ترقی را طی می‌کرد، قرار داشت، دستور تقییب و دستگیری مانی را صادر کرد.

مانی که در این زمان در بابل به سر می‌برد و این دشمنی را احساس می‌کرد،

تلاش کرد به طرف خراسان و کوشان، که قبلاً در آن دودنطقه، بیروانی یافته بود، برود. برای همین منظور به طرف جنوب در ساحل دجله حرکت کرد. وی در ضمن حرکت به بیروان خود سرکشی می‌کرد و آنان را وداع می‌گفت. ولی بعد از مدتی، وی را از حرکت بازداشتند و دستور دادند به شوش و به طرف مقرر شاه، حرکت کند. او با آگاهی از خطری جدی که او را تهدید می‌کرد، در طی راه با بیروان و یاران خود خداحافظی می‌کرد و دستورات لازم را می‌داد. کتاب مواظف که به زبان قبطی و توسط یکی از اصحاب او به نام نوح زادگ نوشته شده و نویسنده نام آن آخر در این مسافرت او را همراهی می‌کرده است، از برخورد سرد بهرام در همان ابتدای ورود نسبت به مانی و حضور کرتیر در کنار بهرام گزارش می‌دهد. در این گزارش آمده است: «پادشاه از سفره غذا برخاست و یک بازو بگردن ملکه سکا و بازوی دیگر دور [گردن] کرتیر (کرتیر) پسر اردوان انداخت و بسوی مانی آمد و گفت، خوش نیامدی».<sup>۳۳</sup> وی در ادامه گزارش خود جریان مباحثه شاه با مانی را نقل می‌کند که در آن مباحثه شاهنشاه پیش از هر چیز بر جنبه منطقی دیانت او به عنوان جرم اصلی مانی تأکید می‌کند. وی می‌نویسد: «گفت (شاهنشاه) تو برای چکار خوب هستی، زیرا که نه به جنگ می‌روی و نه به شکار، شاید تو برای طبابت و معالجات هستی که آن را هم نمی‌کنی».<sup>۳۴</sup>

ابوریحان بیرونی نیز در همین باره نقل می‌کند که: «... هنگامی که [پادشاهی به بهرام بن هرمزد رسید، مانی را خواست و در حضور او چنین گفت: این مرد برای دعوت به بیروانی جهان آمده است. پس باید پیش از آن که به مراد خویش رسد و جهان را تیره کند، او را از میان برداریم».<sup>۳۵</sup> در پایان این مذاکرات پادشاه حکم به حبس او می‌دهد.

بعد از دستگیری و حبس مانی، مجلس مباحثه‌ای که در آن موبد موبدان هم مدعی بود و هم قاضی، تشکیل شد و مانی با موبد موبدان به مباحثه پرداخت و

امپراطوری از یونانی بیشتری برخوردار است. و بهتر از هر دینی می‌تواند در پیوند با دولت قرار گیرد.

کمتر نیز با طی مراحل ترقی در دوره‌های مختلف و بخصوص بدست آوردن عنوان بر طمطراق «بخت روان بهرام - هرمزد - موبد» در زمان بهرام دوم، به‌طور کامل به‌هدف پیشبرد زرتشتیگری، که برای مدتی ضعیف می‌نمود، جامه عمل پوشاند و با خشونت تمام توانست دین زرتشتی را - بعد از وقفه‌ای که در آن پیدا شده بود - در کشور جاری و ساری کند.<sup>۳۱</sup>

در این میان نکته قابل توجه این است که هرچند دین مانی در کشور با شکست مواجه شد و مانویان تا پایان حکومت ساسانی تحت پیگرد بودند، اما اندیشه زروانی که به‌شکل مؤثری در دین مانی راه یافته بود و در بُعد آفرینش اساس اندیشه مانی را تشکیل می‌داد،<sup>۳۲</sup> و نوعی جبر و بدینیست به‌دنیا را تبلیغ می‌کرد، در دوره ساسانی و در کنار دین زرتشتی مجال بروز یافت و تأثیرات منفی این آیین نیز در بُعد اجتماعی کمتر از دین مانی نبود.

به‌دلیل وجود رابطه عقیدتی بین دین مانی و آیین زروانی و تأثیرات منفی این دو آیین در بُعد سیاسی و اجتماعی، سعی خواهد شد در فرصتی دیگر به آیین زروانی در دوره ساسانی پرداخته شود.

مجاب شد. بعد از آن او را به‌حرم خروج از دین و نپناه کردن جهان به‌زندان افکندند. مانی در زندان به‌علت فشار و شکنجه‌های بسیار، پس از ۳۶ روز درگذشت. بعد از آن سر او را جدا کرده و پوستش را پراز کاه کردند و بر دروازه شهر آویختند تا درس عبرتی برای دیگران شود.<sup>۳۳</sup>

بعد از کشته‌شدن مانی، پیروان وی نیز به‌سختی تحت پیگرد قرار گرفتند و قتل عام شدند. توجه و حمایت کوتاه‌مدت نرسی نسبت به‌خلیفه مانی نیز نتوانست بعد از آن به افول و حیثیت ازمست‌رفته آنان کمکی بکند و پیروان مانی را از مه‌لکه نجات دهد.<sup>۳۴</sup> بعد از مرگ مانی، پیروان او تنها توانستند بطور سری و پنهانی و با تقیه در ایران به‌حیات خود ادامه دهند. اما دین مانی در کشورهای مجاور تأثیر بیشتری از خود به‌جای گذاشت، به‌طوری که در شرق، یعنی در آسیای مرکزی و در میان قبایل ایغوری پیروان زیادی یافت و در قرن هشتم میلادی از سوی آن قبایل به‌عنوان دین رسمی پذیرفته شد. دین مانی در غرب و در امپراطوری روم نیز نفوذ زیادی پیدا کرد و پیروانی یافت. چنان‌که نست‌اگوستینی که خود از آباء کلیسا بود، برای مدتی به‌دین مانی درآمد و مبلغ آن شد. برغم سختگیری‌هایی که از جانب مسیحیان نسبت به‌مانویان در روم صورت گرفت، نفوذ دین مانی در میان گلهای فرانسه همچنان تا قرن‌ها ادامه داشت و این دین تا قرن شانزدهم در آن سرزمین پیروانی داشت. در ایران در دوره بعد از اسلام نیز مانویان حضور داشتند و منابع به‌طور مکرر از آزار و پیگیری آنها در زمان خلفای عباسی خبر می‌دهند.

با کشته‌شدن مانی و تحت پیگرد قرار گرفتن مانویان، رویدادوی و رقابتی که بین مانی و دین زرتشتی به‌رهبری کرتیر پیش آمده بود، پایان یافت. هرچند که دین مانی برای مدتی خوش درخشید و در مقابل، موقهیب دین زرتشتی برای مدتی متزلزل شد ولی روحانیان زرتشتی نشان دادند که حاضر نیستند سادگی میدان را برای رقیب خالی کنند و هم‌چنین نشان دادند که دین زرتشتی برای اداره یک

- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۵ و بهینقوس، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ج اول، ص ۱۱۵ و برای اطلاع بیشتر از زندگی مانی نگاه کنید به: تقی‌زاده، سیدحسن، مقالات قهی‌زاده، بکوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات شکوفان، ۱۳۵۷، ج ۹، مقاله «مانی و دین او»، ص ۶-۵.
- ۶- بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه عن القرون الاصلیه، ترجمه علی‌اکبر دانشروست، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۰۹، ولی آقای محمدرقی بهار به نقل از مورخین سریانی اصل مانی را از شوشان (خوزستان) ذکر می‌کند که در سال ۲۴۰ مسیحی به دنیا آمد. نگاه کنید به: زنده‌لانی مانی، خطابه بهار در سال ۱۳۱۳، ص ۱۷؛ همچنین آقای فیض‌الله بهروز با معاسیات خود گوید: «مانی در سال ۲۵۶ میلادی به دنیا آمد نگاه کنید به: تقویم و تاریخ در ایران، ایران گوهر، شماره ۱۵، ص ۱۱۱».
- ۷- کریستین سن، مانول آلور، ایران هر زمان سامانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۰۶؛ تقی‌زاده همان کتاب، ص ۶.
- ۸- تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۶. در همین رابطه آقای محمدرقی بهار گوید: «چون مانی بسن رشد رسید بر دین مسیح بود و از طرف اسقف شوش به دست کاهن انتخاب شده، همان کتاب، ص ۱۷ و نگاه کنید به: ابن‌عبری، تاریخ ایران باستان به روایت ابن‌عبری، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، چاپخانه موسوی، ۱۳۲۶، ص ۴۳.
- ۹- تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۷. واژه توم از اصل سریانی Tauma به معنی همزاد است که با تلفظ قبلی که در یادداشت‌های مبری مانوی آمده است مطابقت می‌کند و معنای قرین و همزاد را دارد. نگاه کنید به: مستأجر حقیقی، محمد و مانی بنیانگذار اندیشه و آیینی انقلابی، فصلنامه مطالعات فارابی، سال اول، شماره چهارم، ص ۵۶۷.

۱۰- بیرونی، همان کتاب، ص ۳۰۹.

۱۱- این مقاله که بر روی سکه‌های بهروز در زیر صورت خدایی که نقش شده،

### پادشاهانها

- ۱- دینوری، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، هیون الاخیار، بیروت، دارالکتبالموسمی، بی‌تا، جلد اول، ص ۲.
- ۲- با اشاره به نقش ویژه تامنگذری اردشیر که حلقه شهبازی را از اهورامزدا دریافت می‌دارد، همچنین سکه‌های باقی‌مانده از پادشاهان ساسانی که بر روی آن نوشته شده است: «بزرگ‌پرست چهره از ایزدان دارم، نگاه کنید به: لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۸.
- ۳- جهت اطلاع از شخصیت نسرو و اقدامات وی نگاه کنید به: نامه نسرو به گنشسب، به تصحیح و گردآوری و تعلیقات مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، صص ۷ و ۷ و همچنین نگاه کنید به: مسعودی، علی‌ابن‌الحسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۲ و نیز همان مؤلف، کتاب: اکتبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۹۳.
- ۴- برای اثبات این نظر که هنوز دین زرتشت به صورت رسمی در نیامده بود، می‌توان به استدلال لوگونین اشاره کرد. وی برای اثبات این ادعای خود، گرایش شاهپور اول به مانی را برای رسمیت‌بخشیدن او در کشور ذکر می‌کند که منطقی به نظر می‌رسد. نگاه کنید به: لوگونین، همان کتاب، ص ۱۱۸.
- ۵- در مورد اصل و نسب مانی نگاه کنید به: ابن‌الدیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، ترجمه محمد رضا نجفد، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۵۸۲، وی گوید: «مانی پسر قتیق بابک و اویسر ابوبرزام و او از حسانیان بود. نام مادرش میس و بقولی ابوناعیم و به قولی مریم، از فرزندان اشکانیان بود، و همچنین نگاه کنید به: مسعودی،



- ۱۶- بیخوشی، همان کتاب، ص ۱۲۶.
- ۱۷- مر کتاب و کفاله، از قول خود مانی مر همین رابطه آمده است: و... من بیخوش شاهپور رستم و او مرا با احترام پذیرفت و بمن اجازه داد که در مملکت مسافرت کرده، کلام زندگیم با تبلیغ کنم و من جزو مومنان او، چندین سال و سالهای زیادی در ایران و موطن پارسی تا به آدیپین و ایلات میطور امپراطوری بسر بردم. به نقل از بیخوشی، همان کتاب، ص ۱۰۰ و نگاه کنید به: کلمان هوار، ایران و تمدن ایرانی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۷۵.
- ترجمه حسن اندیشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۵.
- ۱۸- نیرگ، هنریک ساموئل؛ وینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نیم‌آبادی، (تهران، انتشارات بنیاد ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۲) ص ۴۱۳.
- ۱۹- کریستین سن، همان کتاب، ص ۲۰۷. در همین رابطه مانی گوید: و در هر زمانی انبیا حکمت و حقیقت را از جانب خدا به مردم عرضه کرده‌اند. گاهی در جنوب زمین به وسیله پیشبری یونان نام و گاهی در ایران به واسطه زرتشت و زمانی در غرب زمین به وسیله عیسی، عاقبت من که مانی پیشبر خدای حق هستم، مأمور نشر حقایق در سرزمین بابل گشتم.
- ۲۰- رضی، هشتم، زروان در ظهور مین و اساطیر، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۹، ص ۱۳۰. درباره تأثیرپذیری مین مانی از آیینهای گوناگون نگاه کنید به: مستنیر حقیقی، همان جا، ص ۵۶۱ و ۵۶۲.
- ۲۱- در مورد مین مانی و جامعیت آن در کتاب کلاه (کلاه) آمده است: و مین مانی مثل رود بزرگی می‌ماند که ادیان و مذاهب دیگر چون جویبارهای فرعی در آن می‌ریزند و جریان تازه‌ای به وجود می‌آورند، به نقل از زرین کوب، همان کتاب، ص ۴۴.
- ۲۲- در خصوص همراهی شاهپور اول با مانی، مانری بوشال‌پوش گوید: و موضوع انماض و حتی اعمال نظر مساعد شاهپور اول نسبت به مصلح مذهبی هرگز مورد تکذیب قرار نگرفته است. همان کتاب، ص ۲۴۳.

- عبارت هونو - خدای آمده است، نشان می‌دهد که وی اعتقاد چندانی به دین زرتشتی نداشته است. همچنین عدم ذکر نام فیروز و مهرشاه در کتیبه‌های این دوره، خصوصاً کتیبه شاهپور اول بر روی دیوار کتیبه زرتشت در نقش رستم که نام بسیاری از شاهزادگان آمده، ولی نام فیروز و مهرشاه ذکر نشده است بیانگر این حقیقت است که فیروز در هنگام نوشتن کتیبه مورد نفرت دربار شاهنشاهی بوده است و این موضوع احتمالاً ناشی از همان گرایش فیروز به دین مانی می‌باشد. نگاه کنید به: زرین کوب، عبدالحمین، تاریخ موم ایران (ایران قبل از اسلام)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۲۳.
- ۱۲- در رابطه با عدم نفوذ روحانیان در دربار در این دوره نگاه کنید به: کتیبه شاهپور اول بر روی دیواره کتیبه زرتشت که نام گریتر روحانی با نفوذ و الا مقام دوره بهرام اول و رفیب و کشنده مانی در این دوره، در دوره شاهپور اول تنها مقام ساده هیریدی را داشته است و نام او در این کتیبه بعد از ۴۰ تن از شاهزادگان و بزرگان درباری و یا بعد از ۱۵ تن از بزرگان درباری و در رتبه درباریان کلاغ آمده است. در رابطه با ترجمه این کتیبه نگاه کنید به: مشکور، جواد، تاریخ ساسانی ساسانیان، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰ و سلمی، علی، تمدن ساسانی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۲، ص ۲۰۴.
- ۱۳- تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۷.
- ۱۴- ابن‌الدینیم، همان کتاب، ص ۵۸۳. ابن‌الدینیم در همین رابطه گوید: و مانی هنگامی که بر شاهپور برآمد، بر دوشش نوری بود که مانند چراغ می‌درخشید و شاهپور آنرا دید و در نظرش بسیار گرامی و بزرگ جلوه کرد. همان کتاب، ص ۵۸۴.
- ۱۵- ابن‌الدینیم، همان کتاب، ص ۵۸۳. همچنین نگاه کنید به: شال‌پوش، بیخوشی و دین مانی، تاریخ تمدن ایرانی، نوشته جمعی از دانشوران، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۳۶، ص ۲۴۴ و علی سلمی، همان کتاب، ص ۹۹.

- ۲۱- نگاه کنید به یادداشت شماره ۲۵ در همین مقاله.
- ۲۲- یغویی، همان کتاب، ص ۱۹۷؛ مسودی، *سراج الذهب*، ص ۲۴۵؛ بیرونی، همان کتاب، ص ۳۱۰؛ ابن‌البلیخی، همان کتاب، ص ۶۴؛ اسفغانی، *حصزه*، تاریخ پهاپهوان و پادشاهان، ترجمه جعفر شمار، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۴۹ و طبری، *محدثین جریر*، تاریخ ایرانیان و هونها (تاریخ طبری)، ترجمه آلمانی تئودور نولدکه، ترجمه فارسی عباس زریاب خویی، (تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۱۰۴.
- از میان مورخین اسلامی، ابوحنیفه دینوری، شاید تنها کسی است که کشتن او را در زمان هرمزد ذکر می‌کند. نگاه کنید به: *اخبار الطوال*، ص ۷۳. و ظاهراً سیدین بطریق (اونیکوس) نیز تنها کسی است که مرگ او را به‌بهرام دوم منتسب می‌کند. نگاه کنید به: کتاب سیدین بطریق، *جلد اول*، ص ۲۸۳. به‌نقل از نولدکه، *تاریخ طبری*، یادداشت‌های شماره ۱۶، ص ۱۲۳.
- ۳۳- به‌نقل از تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۲.
- ۳۴- همان کتاب، ص ۱۲.
- ۳۵- *آثار الباقیه من التورون المعالمه*، ص ۳۱۰.
- ۳۶- ظاهراً این موبد موبدان که یغویی و دیگران نقل می‌کنند، باید همان کرتیر باشد.
- ۳۷- در مورد چگونگی مرگ و یا قتل او منابع سخنان مختلفی می‌آورند که در این جا لزومی به ذکر آنها نمی‌بینم.
- ۳۸- بعد از روی کل‌آمدن نرسی که چندین سال با کوششهای کرتیر از حکومت برکنار مانده بود، کرتیر را از کار برکنار کرد و نسبت به سایر روحانیان زرتشتی کم‌توجهی نشان داد. و این موضوع باعث خودکشی مجدد مانویان برای مدتی کوتاه گردید و در همین زمان است که عمرو بن عدی در زمان نایب‌گذاری نرسی، اینای خلیفه مانی را به دربار معرفی می‌کند.

- ۳۳- لوکونین، همان کتاب، ص ۱۲۹.
- ۳۴- برای اطلاع بیشتر بر آموزشها و تعلیمات مانی نگاه کنید به: تقی‌زاده، همان کتاب، *خلیفه دوم و گریستن سن*، همان کتاب، صص ۲۲۰-۲۰۶.
- ۳۵- ابن‌البلیخی، *فاروسنامه*، به‌سمی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶۳ و نگاه کنید به: دینوری، *ابوحنیفه: اخبار الطوال ترجمه محمود مهدوی دامغانی*، تهران، انتشارات نی، ۱۳۶۶، ص ۷۳.
- ۳۶- در یکی از مواضع قبلی مانوی در همین رابطه آمده است: «پس از آنکه شاهپور به‌شهر بیشاپور در فارس آمد، سخت ناخوش شد و مرد و هرمزه پس از شاهپور تاج بر سر گذاشت، مولای من (مانی) پیش او رفته و گفت ترا مردم پادشاه خوب می‌نامند». در زبور مانوی نیز آمده است: «شاهپور ترا احترام کرد و هرمزد حقانیت ترا پذیرفت». به‌نقل از تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱. همچنین شمیدت نیز با رد گزارشهای را تأیید می‌کند. به‌نقل از گریستن سن، همان کتاب، ص ۲۲۱.
- ۳۷- احتمالاً جمع‌آوری اوستا که جمع‌آوری بخشی از آن را به شاهپور نسبت می‌دهند، بعد از این زمان، یعنی در هنگامی که شاهپور از مانی ناامید شد و او را طرد کرد و به روحانیان زرتشتی توجه بیشتری کرد. صورت گرفت.
- ۳۸- تقی‌زاده، همان کتاب، ص ۱۱.
- ۳۹- جهت آگاهی از مراحل ترقی و اقدامات کرتیر نگاه کنید به: رجیبی، پرویز، *و کرتیر و سنگ نبشته‌های او*، *مطبه دورسیهای لاریزی*، سال ششم، (شماره مخصوص)، ۱۳۵۰. همچنین نگاه کنید به: تفضلی، احمد، *یک قطره باورن*، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۰. مقاله *و کرتیر و سیاست اتمه دین و دولت در دوره ساسانی*.
- ۴۰- یغویی، همان کتاب، ص ۱۹۷.

۳۹- درباره اقدامات کرتیر نگاه کنید به: پرویز رجیبی، همان مأخذ.

۴۰- هاشم رضی، همان، ص ۲۲. و همچنین نگاه کنید به: بنونیست، امیل؛ ابن ابرانی بر پایه متنهای مهم یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ص ۱۰۸ و دیاکونف، م.ا.م. تاریخ ماه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ص ۳۶۹. همچنین جهت اطلاع از آیین زروانی و تأثیر بر دین مانوی نگاه کنید به:

Zaehner, R.C. *Zurvan a zoroastriadilma*, (London, Oxford Clarendon Press, 1955), P. 37.